حادثه‌ها

حکم آزادی عامل اسیدپاشی

● عامل اسیدپاشی به داوود روشنایی پس از برگزاری جلسه دادگاه، حکم آزادی خود را دریافت کرد. بعد از اینکه داوود روشنایی یکی از قدیمی‌ترین قربانیان اسیدپاشی در تعطیلات نوروز از قصاص عامل اسیدپاشی گذشت، روز سه‌شنبه جلسه رسیدگی به این پرونده و محاکمه متهم، از جنبه عمومی جرم برگزار شد. بعد از قرائت کیفرخواست جدید پرونده توسط نماینده دادستان، حمید، متهم پرونده که از زندان به جلسه دادگاه منتقل شده بود، گفت: من برای جلب رضایت داوود یک‌میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان به‌عنوان دیه جراحت‌های وارده پرداخت کرده‌ام. ما هرچه در زندگی داشتیم به پول تبدیل کردیم تا بتوانیم رضایت داوود را جلب کنیم. الان هشت سال است که در زندان هستم و می‌دانم مرتکب اشتباه بزرگی شده‌ام و درخواست گذشت دارم. حمید باز هم طبق روال چند سال گذشته هیچ حرفی درباره انگیزه‌اش از اسیدپاشی نزد و گفت می‌خواهم درباره انگیزه سکوت کنم. هیأت قضائی بعد از ختم جلسه رأی به هشت سال حبس با احتساب ایام بازداشت دادند که متهم به‌زودی از زندان آزاد می‌شود.

قتل ۳ مأمور ناجا در حمله اشرار

● فرمانده انتظامی سیستان‌وبلوچستان گفت: عاملان حمله مرگ‌بار به مأموران انتظامی چهار نفر بودند که هم‌اکنون تحت تعقیب هستند. سردار حسین رحیمی، درباره شهادت سه مأمور انتظامی در شهر خاش، بیان کرد: با تیراندازی افراد مسلح به سمت مأموران انتظامی که در حال ارائه خدمات پلیسی (ایست بازرسی فلکه پسته) به مردم بودند، سه نفر از همکارانم شهید شدند و یک نفر دیگر مجروح شد. وی با اشاره به اینکه ساعت ۲۱ سه‌شنبه این حادثه دلخراش رخ داد، افزود: در راستای ارتقای امنیت خاش چهار نفر از همکاران انتظامی از سوی سرنشینان خودروی پژو ۴۰۵ که با پلاک مخدوش به صورت خلاف جهت در حرکت بودند مورد حمله قرار گرفتند. این مقام انتظامی سیستان‌وبلوچستان خاطرنشان کرد: به دنبال تیراندازی اشرار، دو نفر از پرسنل ناجا با هویت «گروهبان یکم مجید جوئینی» و «گروهبان یکم ابوالفضل خمر» شهید و دو سرباز وظیفه با هویت «سجاد عبدالهی» و «عباس چراغی» مجروح شدند که یکی از آنان به دلیل شدت جراحت در بیمارستان جان باخت. شنیده‌ها حکایت می‌کند که عاملان تیراندازی شناسایی شده‌اند و پلیس در یک قدمی دستگیری آنان قرار دارد و وضعیت سرباز (سجاد عبدالهی) مجروح، وخیم گزارش شده است.

رهایی از مجازات اعدام

● یک جوان محکوم به قصاص با گذشت اولیای دم از مجازات اعدام رهایی یافت و به آغوش خانواده خود بازگشت. علیرضا بابایی، مدیرکل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی سیستان‌وبلوچستان اظهار کرد: شش سال قبل پرتاب سنگ توسط این جوان زاهدانی در یک نزاع دسته‌جمعی سبب مرگ زن همسایه شد. وی بیان کرد: این جوان ۲۵ ساله پس از دستگیری و طی مراحل دادرسی به قصاص نفس محکوم و به زندان زاهدان منتقل شد. وی ادامه داد: پشیمانی و ندامت وی سبب شد مددکاران و شورای حل اختلاف زندان زاهدان برای اخذ رضایت شاکیان و اولیای دم تلاش بی وقفه‌ای را آغاز کنند. مدیرکل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی سیستان‌وبلوچستان افزود: با به ثمرنشستن این تلاش‌ها اولیای دم از حق خود گذشت کردند و قاتل نادم پس از تحمل شش سال حبس به آغوش خانواده‌اش بازگشت. بابایی ضمن تقدیر از خانواده مقتول برای رضایت و گذشت آنان گفت: گذشت خانواده مقتول از قصاص این جوان، رضایت خداوند متعال را به همراه داشته است. وی تصریح کرد: البته در این سال‌ها به دلیل شرایط سخت، خانواده مقتول گاهی تصمیم به قصاص گرفتند اما دیروز به این نتیجه رسیدند که بخشش بهتر از قصاص است.

تولد در آسمان

● رئیس اداره حوادث و مدیریت بحران دانشگاه علوم پزشکی مشهد از تولد نوزاد یک زن باردار در بالگرد اورژانس هوایی خبر داد. شهرام طاهرزاده گفت: با اعلام مرکز هدایت بحران فوریت‌های پزشکی این دانشگاه، مبنی بر وخیم‌بودن حال یک مادر باردار در بیمارستان کلات در ظهر دیروز، بالگرد اورژانس ۱۱۵ مشهد بلافاصله به سمت این شهرستان حرکت کرد. وی اظهار کرد: بالگرد اورژانس، این زن باردار را که دچار خونریزی شدیدی شده بود از بیمارستان امام حسن مجتبی (ع) در کلات به مشهد انتقال داد. به گفته وی، این زن باردار در حین انتقال به مشهد، حوالی ساعت ۱۲ دیروز در آسمان مشهد زایمان کرد و یک نوزاد پسر به دنیا آورد. طاهرزاده ادامه داد: با همکاری دو مامای اعزامی از شهرستان کلات و دو پرسنل اورژانس ۱۱۵ مشهد، این نوزاد در بالگرد سالم به دنیا آمد و پس از فرود بالگرد به همراه مادرش به بیمارستان امام رضا (ع) مشهد انتقال یافت. رئیس اداره حوادث و مدیریت بحران دانشگاه علوم پزشکی مشهد با تشکر از هماهنگی هوانیروز خراسان‌رضوی خاطرنشان کرد: اکنون حال مادر و نوزاد که در زمان انتقال به وسیله بالگرد هر لحظه احتمال مرگ آنها وجود داشت، مساعد است.

گفت‌وگو با خانواده جوانی که اعضای بدنش اهدا شد

می‌خواستیم جان بیماران را نجات بدهیم

شرق: اعضای بدن پسر ۲۳ ساله یاسوجی که در اثر حادثه‌ای دچار مرگ مغزی شده بود، به بیماران اهدا شد. این پسر جوان که وحید نام داشت در زندگی فرازونشیب زیادی تجربه کرده بود. برادر او به نام حمید می‌گوید: «وحید متولد سال ۷۱ بود و من متولد ۶۹ هستم. ما در خردسالی اول مادر و بعد پدرمان را از دست دادیم. بعد از آن از هم جدا شدیم. نگهداری از وحید را مادروپدر مادرمان بر عهده گرفتند که در شهر بودند و سرپرستی من را مادروپدر پدرمان که در روستا بودند. البته ما سعی می‌کردیم اوقات زیادی را با هم بگذرانیم. همیشه در ذهنم بود اگر به جایی رسیدم و وضع مالی خوبی داشتم، دست او را بگیرم و از بحران خارجش کنم. چون به‌هرحال اتفاقاتی که در زندگی ما افتاده بود باعث شده بود از زندگی ناراضی باشد و دچار افسردگی شود. او همیشه می‌گفت چرا دیگران باید زندگی خوب‌وخوش داشته باشند. همیشه نگران او بودم، الان هم واقعا حس دردناکی دارم و نمی‌توانم آن را توصیف کنم اما وقتی پزشکان به ما گفتند وحید مرگ مغزی شده، چاره دیگری نداشتیم و درنهایت با مشورت خانواده پدر و مادرم، تصمیم به اهدای اعضا گرفتیم».

به گفته ساسان عباسی، مسئول فراهم‌آوری اعضای دانشگاه علوم پزشکی استان کهگیلویه‌وبویراحمد، دو کلیه، کبد، پانکراس، روده کوچک و قرنیه‌های چشم وحید برای پیوند به بیمارستان نمازی شیراز انتقال داده شد.

مادر بزرگ ۶۰ ساله این جوان که حمایل رنجیان نام دارد، درباره نوه‌اش می‌گوید: «وحید یک‌ساله بود که دخترم خودش را آتش زد و فوت شد. وحید حدود چهار سال داشت که پدرش در اثر برق‌گرفتگی جانش را از دست داد. پس از آن بود که سرپرستی وحید را من قبول کردم و سرپرستی برادرش را که دو سال از او بزرگ‌تر است، مادر پدرشان قبول کرد. بعد از آن من برای وحید هم مادر بودم و هم پدر و هر کاری از دستم برایش برمی‌آمد، انجام دادم. روز حادثه هم وحید روی زمین نشسته بود که من برایش شیرینی بردم و دیدم حالش خوب نیست. برای همین او را به دکتر بردیم اما کار از کار گذشته بود و پزشکان گفتند امیدی به زنده‌ماندن او نیست. بعد دکترها و پسرم با من صحبت کردند و گفتند وحید دیگر زنده نمی‌ماند و من هم برای رضای خدا و پیغمبر، به اهدای عضو رضایت دادم».

این زن ادامه می‌دهد: «پسر بزرگم درباره اهدای عضو خیلی با من صحبت کرد و من هم قبول کردم. ما برای اینکه خودش و مادروپدرش ثواب کنند، این کار را کردیم. من این بچه را با شیر خشک و کلی سختی بزرگ کردم. او در این سال‌ها کلی مشکل داشت. حالش بد هم بود و افسرده شده بود. چون بچه‌ها در مدرسه اذیتش می‌کردند، به‌هرحال یتیم بود و همین موضوع باعث شده بود بچه‌ها او را دست بیندازند و برای همین قرص مصرف می‌کرد».

عطاالله توفیقیان، دایی ۳۹ ساله وحید، که کارشناس رشته عمران و صاحب یک باشگاه ورزشی است و در جلب رضایت مادرش برای انجام عمل اهدای عضو نقش مؤثری داشت، دراین‌باره به خبرنگار «شرق» توضیحاتی داده است که درادامه می‌خوانید.

وحید در کنار مادر بزرگش

چه شد که تصمیم به اهدای عضو گرفتید؟

وقتی او را به بیمارستان رساندیم کار از کار گذشته بود و از دست دکترها کاری برنمی‌آمد. برای من و دیگران هم سخت بود که چنین تصمیمی بگیریم و برای مادرم از همه سخت‌تر. به‌هرحال عاطفه در دل شهرستانی‌ها زیاد است. با وجود این، من وقتی دیدم احتمال دارد وحید را از دست بدهیم ذهن آنها را آماده کردم تا حداقل برای خودش و پدرومادرش این کار خیری باشد. به‌هرحال همین اندازه که اهدای عضو کنی کار خیری انجام شده و توشه راه آخرت رفتگان است. من روی ذهن آنها کار کردم طوری که وقتی پزشکان نظر قطعی خود را اعلام کردند، مقاومت زیادی نکردند.

به آنها چه گفتید که راضی شدند؟

البته کار خیلی سختی هم نبود. راحت قبول کردند. به آنها گفتم این شاید فرصتی است که خدا داده و شاید وحید فرصت نداشته درست زندگی کند، حالا خدا این راه را جلو پای ما گذاشته است که گناهان او بخشیده شود. آنها هم استقبال کردند و گفتند چه کار خوب و زیبا و زیبنده‌ای است. وقتی یکی احتیاج به عضوی دارد ما می‌توانیم با اهدای عضو جانی دوباره به خود او و خانواده‌اش ببخشیم.

شما چطور راضی به این کار شدید؟

برای خود من هم سخت بود به‌هرحال وقتی او را برای برداشتن اعضا به اتاق عمل بردیم و بعد تحویل گرفتیم و به سردخانه بردیم، خیلی سخت بود که این لحظات را ببینم اما اینکه می‌دانستم اعضای بدن او جان چند نفر را نجات می‌دهد، خیلی راضی‌ام می‌کرد و وجدانم راحت و خشنود بود.

چطور فهمیدید امکان اهدای عضو وجود دارد؟

عوامل بیمارستان به من گفتند و من هم با مادرم و عموهای وحید مطرح کردم که همه آنها هم استقبال کردند البته برای یکی، دو نفرشان سخت بود.

مخالفان چه می‌گفتند و دلیلشان چه بود؟

اینجا زندگی طایفه‌ای و احساسات زیاد است و یکی از مخالفان اولیه، مادر خودم بود که می‌گفت بچه‌ام را می‌خواهند پاره‌پاره کنند و قلبش را دربیاورند. به‌هرحال تصورش سخت است، اما وقتی من گفتم جان چند نفر با این کار نجات پیدا می‌کند و این کار خداپسندانه و زیبنده هر انسانی است، راضی شدند. این را هم بگویم که مادرم تأکید کرد بدون چشم‌داشت مالی این کار را انجام می‌دهد و نباید کسی که توان مالی بیشتری دارد، بر کسی که توان مالی ندارد اما در صف انتظار است، ارجحیت داشته باشد و باید عدالت رعایت شود.

شما چگونه با موضوع اهدای عضو آشنا شده بودید؟

شنیده بودم. در منطقه خود ما آقای «بزرگواری» که نماینده مجلس است پنج، شش سال پیش پسرش مرحوم شد و او کلیه‌های فرزندش را اهدا کرد. الان هم خود من حاضر هستم اگر موقعیت اهدا بعد از مرگم فراهم بود اعضایم را اهدا کنم. نه‌تنها خودم، بلکه اگر همسر و هر یک از اعضای خانواده‌ام اتفاقی برایشان بیفتد، این کار را خواهیم کرد. من این کار را در خانواده باب کردم. به‌هرحال می‌دانم کار سختی است به‌ویژه برای پدرومادرها اما باید به آنها توصیه شود این کار را انجام دهند چون اگر این کار را نکنند ممکن است پشیمان شوند. به‌هرحال پزشکان مطمئن هستند امیدی برای زنده‌ماندن نیست و جان دوباره‌بخشیدن به دیگران ارزشمندترین کارهاست و در قرآن هم آمده هرکسی انسانی را زنده کند تمام انسان‌ها را نجات داده است.

برادر وحید چه واکنشی به این تصمیم شما داشت؟

برادر وحید بسیار مظلوم است و من مظلوم‌تر از او ندیده‌ام. اصلِ کار حرف‌زدن با بردار وحید دراین‌باره بود. من خودم با او حرف زدم ولی هیچ مقاومتی نداشت و خوشحال هم بود. با وجود این، برایش سخت بود به‌هرحال برادرش از دنیا رفته بود، اما الان خوشحال است.

اطرافیان و افرادی که برای مراسم ختم آمده بودند، چه واکنشی به اهدای عضو داشتند؟

هدف ما رضایت خدا بود و نه چیز دیگر، البته ما با این کار هم خدا را راضی کردیم و هم خلق خدا را و هرکس که می‌شنید، خوشحال بود.

رخداد

دستبرد دختر جوان به خانه‌های شرق تهران

● دختر و پسری جوان که با همکاری یکدیگر خانه‌های شرق تهران را خالی می‌کردند، توسط پلیس شناسایی و دستگیر شدند. در پی تماس شهروندان ساکن خیابان نیروی هوایی با پلیس و اعلام گزارشی مبنی بر حضور سارقان، بلافاصله اکیپی از مأموران کلانتری تهران نو در محل حاضر شدند. در بررسی‌های پلیس سه نفر از شهروندان به واحد گشت خودرویی مراجعه و اظهار کردند: خانم جوانی را در حال سرقت از منزل همسایه‌مان مشاهده کردیم که سریعا با ۱۱۰ تماس گرفتیم. مأموران در تحقیقات میدانی در محل دریافتند دختر سارق با همدستش به وسیله یک دستگاه خودروی پراید مقابل خانه موردنظر حاضر شدند و سپس دختر جوان برای دستبرد وارد عمل شد. عوامل کلانتری با بستن راه‌های فرار موفق شدند هر دو متهم را دستگیر کنند. همچنین نیروهای انتظامی در بازرسی از خودروی پراید، تعدادی زیادی اموال مسروقه و از متهمان نیز تعدادی شاه‌کلید کشف کردند. سرهنگ ابوالقاسم باقری‌شاد، سرکلانتر یازدهم پلیس پایتخت درباره این خبر به باشگاه خبرنگاران جوان، گفت: دو متهم که از اعضای باند سرقت منازل در شرق تهران بودند، به چندین فقره دستبرد شبانه از خانه‌های خالی از سکنه اعتراف کردند و پرونده متهمان در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی تهران قرار دارد تا سایر همدستان دو متهم شناسایی و دستگیر شوند.

قتل با شلیک گلوله

● دادستان عمومی و انقلاب شهرستان چرداول از توابع استان ایلام از قتل جوان ۲۵ ساله با شلیک گلوله خبر داد. صادق پرواسیده گفت: درگیری میان دو جوان در روستای انجیره از توابع بخش شباب این شهرستان به مرگ یکی از آنها به دست دیگری انجامید. وی اظهار کرد: در این درگیری فردی مورد اصابت گلوله شلیک‌شده از اسلحه شکاری جوان دیگری قرار گرفت و جان خود را از دست داد. دادستان چرداول یادآور شد: قاتل بلافاصله پس از وقوع قتل توسط مأموران انتظامی دستگیر شد و اکنون به منظور تکمیل پرونده و تحقیقات اولیه در اختیار پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی چرداول قرار دارد.

اعتراف شوهر اعظم به شکنجه همسر و دخترانش

پرونده شکنجه زن مشهدی و دخترانش همچنان در مرحله تحقیقات مقدماتی است و متهم پرونده به اتهاماتش اعتراف کرده است. حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه، دیروز در حاشیه مراسم تحلیف کارآموزان قضائی، درباره این پرونده گفت: از وقتی دادستان مشهد مطلع شدند، این موضوع را باجدیت پیگیری کردند و در حال حاضر نیز در حال تحقیقات هستند. پرونده هنوز در مرحله رسیدگی است و حکم صادر نشده است. وی درباره پرونده قتل ستایش قریشی، دختر شش‌ساله افغان، نیز گفت: نظر پزشکی قانونی صادر و به مرجع قضائی ارسال شده است و چنانچه اعتراض به نقطه‌نظرات نباشد، کیفرخواست صادر و به دادگاه ارسال می‌شود. حجت‌الاسلام‌والمسلمین اژه‌ای درباره اینکه نظریه پزشکی قانونی در این پرونده چیست، بیان کرد: این مسائل از جزئیات پرونده است و چون برای پرونده حکمی صادر نشده، از بیان آن معذورم. درحالی‌که پرونده شکنجه اعظم توسط شوهرش روی میز بازپرس دادسرای مشهد قرار دارد، وکیل‌مدافع این زن خبر داد متهم برخلاف انکارهای اولیه، به جرمش اقرار کرده است.

مرضیه محبی، درباره آخرین وضعیت این زن ۳۰ ساله و دو دخترش که به مدت ۲۱ توسط شوهرش شکنجه شده‌اند، گفت: چند روزی این سه نفر در بیمارستان بستری بودند به لحاظ جسمی جراحاتی که بر بدن داشتند ازجمله کبودی‌ها و حتی دررفتگی فک دختر بزرگ‌تر، رو به بهبودی و ترمیم است و از آنجا که تحت درمان هستند، وضعیت‌شان به‌نسبت گذشته بهتر است. وی با اشاره به اینکه درحال‌حاضر مادر و دو فرزندش از بیمارستان به یکی از مراکز بهزیستی برای نگهداری منتقل شده‌اند، افزود: اثرات منفی روحی و روانی این اتفاق به‌سادگی برطرف‌شدنی نیست. اما بااین‌حال اکنون به یک آرامش نسبی رسیده‌اند و کابوس آن مردی که آنها را مرتبا شکنجه می‌کرد تا حدی از ذهنشان پاک شده است.

محبی با اشاره به صدور قرار بازداشت متهم پرونده، اظهار کرد: دادستان مشهد شخصا به‌جد پیگیر موضوع است و بر همه موارد مرتبط با پرونده اشراف دارد. از طرفی دادگستری هم حساسیت زیادی نسبت به این پرونده اعمال می‌کند.

وی ادامه داد: متهم ظاهرا به همه جرائم اعتراف کرده و پذیرفته است مرتکب این اعمال شده، البته تحقیقات مقدماتی همچنان ادامه دارد ولی هنوز به نتیجه مشخصی نرسیده است.

وی ادامه داد: پزشکی قانونی نیز پاسخ معاینات صورت‌گرفته و سیاهی مفصل و جراحاتی که به این زن و فرزندانش وارد شده؛ مثل کبودی‌ها، سوختگی‌ها، شکستگی و... را گزارش کرده است.

وکیل‌مدافع زن مشهدی افزود: تاکنون چند نفر از کسانی که دغدغه‌های انسان‌دوستانه دارند، اعلام آمادگی کرده‌اند هزینه‌های زندگی و درمانی این مادر و فرزندانش را تقبل کنند و فکر می‌کنم هزینه‌های سرپناه و معیشتی آنها از همین طریق به‌زودی مهیا و مشکل حل شود.

وی درباره حمایت مسئولان از این زن و دخترانش گفت: مدیر کل بهزیستی مشهد به ملاقاتشان رفته و آنها را در یکی از خانه‌های امن بهزیستی پناه و اسکان داده تا به‌خوبی از لحاظ درمانی تحت نظر باشند و از آنها مراقبت شود. محبی در پاسخ به این سؤال که چطور ممکن است ۲۱ روز این افراد تحت شکنجه باشند، بدون اینکه صدایی از آنها شنیده شود، گفت: مرد، دهان همسر خود را با پارچه بسته بود و بچه‌ها از ترس، جرئت حرف‌زدن نداشتند. از طرفی منزل آنها در محله‌ای دورافتاده، پرت و مخروبه‌ای واقع بوده که بیشتر محل رفت‌وآمد و کاسبی خرده‌فروشان مواد مخدر بوده که آنها هم با دیدن این زن و فرزندانش عکس‌العملی نشان نمی‌دادند.

محبی در جواب این سؤال که مرد به چه ماده مخدری اعتیاد داشت، نیز بیان کرد: ظاهرا همه چیز!... شیشه، متادون، ترامادول و... . به گفته همسرش همه نوع موادی مصرف می‌کرد.

وی با تأکید بر شرایط نه‌چندان خوب این زن و دخترانش از لحاظ روحی، گفت: درحال‌حاضر صحبت‌کردن با بچه‌ها درباره این اتفاق تلخ و یادآوری آن مسائل، بیشتر به آنها صدمه می‌زند و من سعی کردم این کار را انجام ندهم. ولی با مادرشان که صحبت کردم، بیان کرد هنوز کابوس اینکه پدر برگردد، بچه‌ها را آزار می‌دهد و از آن وحشت دارند. خود اعظم هم همین شرایط را دارد.